

تواتر تاریخی در حوزه قرآن و حدیث (با تأکید بر نقد دیدگاه خاورشناسان و اخباریان)

محمدحسن احمدی*: استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه

تهران

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال پنجم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۸-۳۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

چکیده

رویکرد تاریخی نگری خاورشناسان در ورود به مسائل دینی و از جمله علوم قرآنی به‌ویژه مسئله تاریخ و تفسیر قرآن کریم، با آسیب جدی عدم نگاه ساختاری به مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی مواجه است. این رویکرد البته در محافل اخباری‌گری نیز مشاهده می‌شود. علت این آسیب را می‌توان تفکیک تاریخ از حدیث و ارائه تعریفی ناقص از مفهوم حدیث دانست. تواتر تاریخی نیز یکی از شاخصه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است که در رویکرد تاریخی نگری باید مورد توجه باشد. تواتر، اصطلاحی اسلامی است که بر مبنای آن اعتبار تاریخ بیشتر از آنکه بر گزاره‌های منفرد تاریخی باشد بر متواترات تاریخی بنا نهاده شده است. تواتر تاریخی البته توسعه معنایی دارد و صرفاً شامل تواتر لفظی نمی‌شود. تحلیل‌های خاورشناسان و رویکرد اخباریان در حوزه تاریخ قرآن و روایات تفسیری تاریخی، به مسئله تواتر بی‌توجه بوده و یکان یکان اخبار تاریخی را صرفاً بر مبنای مقام بیانشان، مبنای تحلیل خود قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی تاریخی، خاورشناسان، اخباریان، تاریخ حدیث، تاریخ قرآن

۱- مقدمه

جایگاه تاریخ همواره و حتی اکنون نیز بین دو سطح کاملاً متضاد از تکریم تا طرد قرار گرفته است. در این بین تاریخ و علوم نقلی اسلامی و به صورت مشخص قرآن و حدیث ارتباط تنگاتنگی دارند. نقدهای تاریخی خاورشناسان از یک سو و استنادهای تاریخی در فهم این متون از سوی دیگر این دو حوزه را به شدت با هم آمیخته است. این‌ها همه در حالی است که مبنا و روش مشخصی برای ورود به عرصه تاریخی تبیین نشده است. رویکرد تاریخی نگری در حوزه فهم متون دینی و اسلامی با آسیب جدی بی‌ضابطگی و بی‌مبنایی استخدام تاریخ در این علوم مواجه است. آنچه به لحاظ روشی می‌تواند غالب فعالیت‌های خاورشناسان را پوشش دهد، روش مبتنی بر تاریخی نگری آنهاست. اصطلاح تاریخی نگری یا «Historicism»، اصطلاحی قدیمی است و در تعریف آن گفته شده: هیستوریسیزم اعتقاد به این است که فهم مناسب از طبیعت و یا هر چیزی و تشخیص مناسب معیار آن، باید باملاحظه آن شیء برحسب فضای زمان و مکانی که اشغال کرده است و نقشی که در فرآیند توسعه و تکامل بازی می‌کند، حاصل گردد (عرب صالحی، ۱۳۹۰: ۱۰).

بر این اساس، پژوهشگر می‌کوشد تا در پرتو تحلیل گزارش‌های تاریخی در مورد یک چیز، به درک صحیحی از آن برسد و روشن است که این روش، در مورد چیزهایی اهمیت پیدا می‌کند که جنبه تاریخی آن‌ها دارای اهمیت باشد.

استخدام روش تاریخی نگری از سوی خاورشناسان در تحلیل آموزه‌های دینی به‌ویژه حوزه‌های قرآن پژوهی، نیازمند واکاوی است. بیان یک نمونه می‌تواند روشن‌کننده این روش خاورشناسان در حوزه علوم قرآنی باشد. اری رین، در تفسیر سوره مسد، به گزارشی - که آن را روایت غزال می‌نامد- اشاره می‌کند. روایت غزال که در منابع تاریخی آمده، کاملاً غیر قرآنی است و مورد توجه مفسرین در تفسیر این سوره نبوده است اما رین سعی می‌کند بین این گزارش و دو آیه اول سوره ارتباط برقرار کند و البته به این ارتباط اعتقاد جازم پیدا کند (رین، ۱۳۹۱: ۵۷). این گزارش به جنایت ابولهب نسبت به هتک حرمت کعبه در دوران جاهلیت اشاره می‌کند. به این صورت که وی روزی غزالی طلایی را که عبدالمطلب به کعبه اهدا کرده بود شبانه دزدیدند و با پول حاصل از فروش آن، مجلس عیش و نوش خود را رونق دادند (بلاذری، ۱۳۹۸، ۴: ۴۱۴-۴۱۵).

سؤال اساسی آن است که چرا نتایج این روش خاورشناسان غالباً با دیدگاه‌های درون دینی به‌ویژه در حوزه علوم قرآنی هماهنگ نیست و موجب به وجود آمدن مرزی بین تحقیقات بومی و تحقیقات خاورشناسان شده است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان از دو جهت بینشی و روشی بحث کرد. به لحاظ بینشی می‌توان گفت که خاستگاه پرداختن خاورشناسان به مباحث قرآنی، مبتنی بر یک سری فلسفه‌های خاصی است که تا روشن نشدن آنها، مناقشات مرتبط به صورت فرسایشی جلو می‌رود. در واقع تا زمانی که فلسفه طرح مباحثی چون تاریخ قرآن، تاریخ حدیث، تاریخ تفسیر و مسائلی از این دست روشن نشود بدیهی است که نمی‌توان قدم‌های بعدی را برداشت؛ اما به لحاظ روشی باید پرسید آیا اساساً روش تاریخی نگری، روش نادرستی است؟ چنانچه برخی با احساس خطر نسبت به این روش گفته‌اند: دامنه تاریخی نگری، کل پدیده‌های تاریخی، افکار، عقاید، معرفت و فهم انسان‌ها را درنوردیده است (عرب صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵). به نظر می‌رسد که این روش در کلیت خود اشکالی ندارد و مورد تأیید است اما به شرط آنکه به مفهوم تواتر تاریخی^۱ بی‌توجه نباشیم.

۲- ماهیت تواتر تاریخی

با توجه به ساختار خاص حاکم بر تاریخ‌نگاری اسلامی و هم‌چنین با توجه به مفهوم و ماهیت حدیث در فرهنگ اسلامی، می‌توان به یکی از پدیده‌های تعریف‌شده در این ساختار به نام تواتر اشاره کرد. تواتر، یکی از اصطلاحات خاص فرآیند نقل حدیث و به‌عبارت‌دیگر تاریخ‌نگاری اسلامی است که در اصول فقه و علوم حدیث، به آن پرداخته می‌شود. این کلمه، مشتق از وُتِر (به معنای «فرد») است و به معنای در پی هم آمدن و پیاپی شدن آمده است (فراهیدی، ذیل «وتر»). تواتر در اصطلاح بیانگر بسیار گزارش شدن خبری است که از طریق آن اطمینان به آن خبر حاصل شود. خبر برخوردار از این ویژگی، متواتر^۲ نامیده می‌شود، گویی این خبر پی‌درپی آمده است، یا متواتر خوانده می‌شود به این معنا که پی‌درپی گزارش شده است (فضلی، ۱۴۱۶: ۷۱). در مقابل خبر متواتر، خبر واحد^۳ قرار دارد.

1. Historical frequencies
2. Successive narration
3. Single narration

با توجه به آنچه که در مورد عدم امکان تفکیک تاریخ از حدیث در مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی گفتیم؛ می‌توان گفت تواتر تاریخی در رویکرد تاریخ‌نگری خاورشناسان، کمتر مورد توجه بوده است. در واقع اصطلاح تواتر تاریخی، به عنوان یک اصطلاح بومی در حوزه علوم اسلامی به‌درستی تبیین نشده است. دقیقاً بر اساس همین عدم تفکیک است که حتی در حوزه درون دینی، ارزش تعیین شده برای تاریخ، در میان انبوه نقدهای محققان اسلامی به گزارش‌های تاریخی، ناپدید شده و گزارش‌های تاریخی، جایگاه اندکی در پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآنی درون دینی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که غالباً در مواردی که این گزارش‌ها کمترین معارضه‌ای با مبانی عقلی و دینی داشته است از پذیرش آن خودداری شده است. این تناقض بدوی نیز می‌تواند ناشی از عدم در نظر گرفتن متواترات تاریخی در حوزه رویکرد تاریخی باشد.

بیشتر اهمیت و ارزشی که در متون دینی برای تاریخ در نظر گرفته شده را باید در ورای همین تواتر تاریخی دید. معرفت تاریخی، معرفتی است که از برآیند گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید و لزوماً قابل تحدید به یک گزارش خاص تاریخی نیست. توصیه قرآن و بزرگان دین به مطالعه تاریخ را نیز می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. اساساً با توجه به همین نگاه به تاریخ می‌توان از قرار گرفتن تاریخ در ردیف منابع معرفتی سخن گفت. به‌عنوان نمونه حادثه کربلا، با همه انحرافات که در گزارش آن صورت گرفته است اما مجموع این گزارش‌ها بر یک سری متواترات تاریخی بنا شده‌اند. تمام آنچه که در مورد آسیب‌های تاریخ گفته می‌شود را باید ناظر به حوزه خبرهای واحد تاریخی دانست. با توجه به این نگاه به تاریخ که اخبار تاریخی، خبرواحدی بیش نیستند؛ رویکردهای سلبی در استخدام تاریخ در تفسیر نیز به وجود آمده است. آنچه در تواتر باید مورد توجه باشد، عدم انحصار آن در یک هویت لفظی است به‌طوری که پی‌جویی مصادیق آن صرفاً در قالب الفاظ، صحیح نیست. نتیجه چنین نگاهی به متواتر، چیزی جز چند خبر محدود نخواهد بود. از همین روست که برخی، متواتر را به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند. در متواتر لفظی، گزارشگران مضمونی را در قالب یک لفظ گزارش می‌دهند، اما در متواتر معنوی یک مضمون در قالب تعبیرات مشابه با الفاظ مختلف بیان می‌شود (عتر، ۱۴۱۶: ۴۰۶). نمونه این نوع تواتر، بخشی از گزارش واقعه غدیر است. نمونه تواتر معنوی نیز گزارش‌های فراوان از بخشندگی حاتم طائی است؛ اما به نظر می‌رسد که مسئله به همین جا نیز ختم نمی‌شود؛ چراکه بسیاری از موارد وجود دارد که گزارش تاریخی ما نه تواتر لفظی دارد و نه معنوی بلکه از

مجموع چند گزارش، نمی‌توان پذیرفت که همه آنها دروغ باشد. این نوع تواتر در منابع متأخر اصول فقه امامیه، به‌عنوان تواتر اجمالی پذیرفته شده است. اصطلاح متواتر اجمالی، توسط آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹)، مطرح شده است؛ گرچه این اصطلاح در منابع حدیث‌شناسی اهل سنت به کار نرفته است. (برای نمونه رجوع کنید به قاسمی، ۱۴۱۶: ۱۵۱؛ عتر، ۱۴۱۶: ۴۰۵). مراد از این تعبیر آن است که گاه مجموعه‌ای از اخبار آحاد روایت می‌شود که با در نظر گرفتن شرایط مختلف، برای مراجعان، علم اجمالی ایجاد می‌کند که به‌طور عادی همه آنها نباید دروغ باشد؛ به‌عبارت‌دیگر، قطعاً برخی از این اخبار به همان صورت صادر شده است؛ اما به همه توسعه‌ای که به معنای تواتر داده شده است، به نظر می‌رسد مفهوم تواتر، هنوز نیاز به بازکاوی دارد. این بازکاوی، زمینه پی بردن به نوع خاصی از تواتر به نام تواتر فضای متن را فراهم می‌کند.

در فضای مطالعات تاریخی و در مقام تحلیل رخدادهایی که در گذشته به وقوع پیوسته‌اند؛ توجه به فضایی که متن در آن متولد شده است، امری ضروری است. این فضا که غالباً به صورت یک متن منتقل نمی‌شود، نوعی پیش‌فرض برای متن (Text) محسوب می‌شود که از آن، به دربرگیرنده متن (Context) تعبیر می‌شود. این فضا، به صورت ناقص و یا کامل، پیش‌فرض متن و پیوست نامرئی آن است و در واقع از طریق نوعی تواتر به خواننده منتقل می‌شود. این نوع تواتر را می‌توان به نام تواتر فضای متنی نیز خواند. در واقع فضای متن از این جهت متواتر است که به علت شدت وضوح و اتصال آن به خبر در زمان وقوع، امکان نقل پیدا نمی‌کند. خود قرآن کریم نیز به این تواتر تاریخی اعتنا کرده است. از نگاه قرآن نیز بسیاری از آگاهی‌های تاریخی، پیش‌فرض متن محسوب می‌شود. چنانچه اگر کسی نخست از مطالب تورات در مورد قصه یوسف، آگاهی نداشته باشد، این جمله یوسف در قرآن که می‌گوید: «برادر پدریتان را نزد من بیاورید»، با رجوع به هیچ قسمتی از بافت قرآن برای وی روشن نخواهد شد. نمونه تاریخی این نوع تواتر را در گزارش‌های پیرامون نزول اولین آیه نازل شده یعنی اقرا باسم ربک، مرور می‌کنیم. روشن است که مواردی چون بودن پیامبر در مکه، کودک یا پیر نبودن پیامبر، بیدار بودن پیامبر، تنها بودن پیامبر و بیمار نبودن پیامبر، فضای متواتر متن است. نمونه دیگری از فضای متن را که البته همراه متن نقل شده است را می‌توان در گزارش جریان مباحله اشاره کرد. این مسئله که در وقت مباحله، کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام همراه پیامبر نبوده‌اند؛ امری متواتر است (بابایی، ۱۳۸۸: ۴۲۰).

از سوی دیگر، در نقل یک خبر (حتی خبر دروغ)، می‌توان پیش‌فرض‌هایی را کشف کرد که هیچ راهی بر تکذیب آنها نیست. این پیش‌فرض‌ها، قابل تفکیک از خبرند و می‌توانند تواتر معکوس نام گیرند. مبنای تواتر معکوس آن است که رویکرد تاریخی، صرفاً در قالب توجه به یکان یکان گزارش‌ها و مقام بیان آنها، نمود پیدا نمی‌کند. هر متن ناظر به یک مسئله اساسی است و در مقام بیان آن است. مواردی که متن در مقام بیان آن نیست ولی به صورتی قابل برداشت از متن است در صورتی که با همین وضعیت در روایات دیگر همراه باشد، منجر به تواتر معکوس می‌شود. این تواتر با تواتر اجمالی از این جهت متفاوت است که در تواتر اجمالی، مقام بیان گزارش تاریخی، ولی در اینجا مقام بیان گزارش، مورد نظر است (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۴۵).

خاورشناسان با تکیه به رویکرد تاریخی نگری و بدون توجه به ماهیت تواتر، به تجزیه و تحلیل میراث اسلامی پرداخته‌اند و وثاقت قرآن و حدیث، با همین رویکرد مورد توجه ایشان بوده است؛ به طوری که با تکیه به گزارش‌های تاریخی در صدد اثبات عدم وثاقت قرآن برآمده‌اند. تفسیر آیات تاریخی نیز احیاناً با توجه به عدم درک تواتر تاریخی ناکارآمد نشان داده شده است.

۲-۱- تواتر تاریخی و تاریخ قرآن

حق آن است که طرح بحث تاریخ قرآن از سوی خاورشناسان بوده است و بر اساس فلسفه و روش آنها نیز ارائه شده است. طرح بحث تاریخ قرآن در فضای استشراق اساساً این‌گونه آغاز می‌شود که چگونه می‌توان بر پایه گزارش‌های تاریخی وثاقت قرآن را ثابت کرد؟ و آنگاه با تکیه به گزارش‌هایی از صحابه در مورد چگونگی جمع قرآن، در این وثاقت ایجاد تردید می‌کنند. توجه به تاریخ قرآن و پژوهش در این باره نخستین بار در غرب انجام گرفت و با تاریخ قرآن نلدکه-شوالی شکل نهایی به خود گرفت. وی برای اولین بار نام کتابش را تاریخ قرآن نهاد. قریب هفتادوپنج سال پس از زمانی که نخستین چاپ تاریخ قرآن نلدکه در ۱۸۶۰ انتشار یافت، دانشمندی ایرانی به نام ابوعبدالله زنجانی (۱۸۹۲ - ۱۹۴۱) اثری در تاریخ قرآن نوشت. وی، تئودور نلدکه را دانشمندی بزرگ خوانده و تاریخ قرآن او را کتابی با ارزش دانسته و چکیده‌ای از مباحث وی در باب ترتیب نزول سور قرآن را در کتاب خود آورده است. گرچه قبل از وی می‌توان در آثاری چون البرهان زرکشی نیز این موضوع را ردگیری کرد اما به صورت جدی و مستقل، قبل از نولدکه اثری با این عنوان یافت نمی‌شود. نیافتن این عنوان به صورت مستقل در میان آثار متقدمان

می‌تواند به این معنا باشد که بحث وثاقت تاریخی قرآن کریم، مسئله اصلی ادوار قبلی نبوده است. چنانچه مسائلی همچون جمع احادیث، در دوره‌ای، یا پاسخ به یهود و نصاری، کلینی و بلاغی را وادار کرده است تا کافی و آلاء الرحمن خود را با این رویکرد بنویسد. نگاهی گذرا به نوشته‌های عالمان و محققان شیعه و اهل سنت، گواه بارزی بر این ادعاست. به‌هرحال این مسئله در دوره‌های پیشین تمدن اسلامی، مسئله‌ای در این سطح از اهمیت نبوده است و بهتر سخن آنکه بگوییم مسئله جمع قرآن حتی در صدر اسلام نیز یک مشکل نبوده است.

با این توجه به نظر می‌رسد که اساساً خاورشناسان از زاویه‌ای وارد بحث شده‌اند که با کاربست نوعی مغالطه، فضای تحلیل تاریخ قرآن را به سمت روشی سوق داده‌اند که نتیجه دل خواه نیز از آن‌ها به دست آید. آنچه که در این آسیب‌شناسی مورد توجه ماست عدم توجه به ابتدای تمام عیار وثاقت قرآن بر یک امر متواتر تاریخی است و این در حالی است که خاورشناسان، پایه بحث را به مناقشاتی سوق داده‌اند که عمدتاً بر پایه اخباری آحاد بنا شده است. به‌عنوان نمونه یکی از خاورشناسان می‌نویسد: در مورد قرآن تاکنون دست‌نوشته‌ای نه از خود پیامبر و نه از هیچ‌یک از کاتبان احتمالی ایشان یافت نشده است. حتی نسخه‌های خطی کهن از قرآن، بسیار کمیاب و تاریخ کتابتشان محل اختلاف است (کریمی نیا، ۱۳۹۱: ۲۵۵).

کشاندن مسئله بین دو دیدگاه جمع قرآن در زمان پیامبر و زمان خلفا بحثی مغالطه‌ای است و هیچ نتیجه‌ای را هم به دنبال نداشته است. روایاتی که خواسته‌اند آنها را شاهدی بر نوشته شدن قرآن در زمان پیامبر بگیرند، بر مدعای آنان دلالت تام ندارد. این که قرآن در بین مردم بوده، آن را به یکدیگر یاد می‌داده‌اند، یا روایات دال بر استجاب به ارث گذاشتن آن یا دال بر نهمی از بردن قرآن به سرزمین کفار یا حرمت دست زدن بی وضو به آن، یا کراهت خرید و فروش آن و مواردی از این دست، شواهدی است که برای استدلال، کافی نیستند. با این توضیح که همه این موارد بر بعض قرآن و کتابت توسط برخی اشخاص هم صادق است و اساساً وجود فی‌الجمله کتابت قرآن، امری است که محل نزاع نیست. در برخی گزارش‌ها نام افرادی به‌عنوان کاتب قرآن ذکر شده که از این مسئله به عنوان دلیلی بر مدعا نام برده شده است. گرچه گزارش‌های مختلف از کسانی به عنوان کاتبان قرآن نام برده است اما باید روشن شود که این افراد چگونه، به دستور چه کسی، در چه زمانی و به چه وسیله‌هایی به کتابت قرآن مشغول بوده‌اند. صرف یک گزارش مبنی بر اسم بردن از نام کاتبان نمی‌تواند پاسخ گوی همه این سؤالات باشد. آیا این افراد همه باهم

به‌طور موازی قرآن را می‌نوشته‌اند یا اینکه هرکدام بخشی از قرآن را؟ ضمن آنکه در مورد حصر موجود در این گزارش‌ها نیز تردید وجود دارد. چه آنکه مثلاً در روایت انس بن مالک، نام یکی از مهاجرین به چشم نمی‌خورد!

قرآن کریم به عنوان یک متن مقدس، با تکیه به هویت شفاهی، توسط قراء، در ساختاری منضبط، نقل می‌شده است و حتی کتابت آن به پشتوانه قرائت آن صورت می‌گرفته است. این قرائت به صورت متواتر البته نه صرفاً از طریق کتابت بلکه با تکیه به قرائت، سینه‌به‌سینه منتقل شده است تا امروزه به دست ما رسیده است. آیت‌الله معرفت می‌نویسد: قرائت حفص، همان قرائت عامه مسلمانان است زیرا حفص و فرزند او عاصم، شدیداً به آنچه که با قرائت عامه و روایت صحیح و متواتر میان مسلمانان موافق بود پایبند بودند (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۳۵). به عنوان نمونه اینک در تفسیر آیه «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف/۴۰) به قرائت رایج و متواتر جمل (به فتح جیم و میم به معنای زوج الناقه) توجه کنیم، زمینه قرائت‌های دیگر از بین می‌رود و معانی دیگر قابل توجه نخواهد بود.

خاورشناسان پا را از قرائت‌های شاذ هم فراتر نهاده‌اند و اشتباهات متن قرآن را نیز متذکر شده‌اند! یکی از ایشان می‌نویسد: بیشتر اشتباهاتی که ما در قرآن می‌یابیم از همان نوعند که در دیگر مخطوطات روی داده‌اند. مستنسخ یا به احتمال قوی‌تر فردی که بر او املا می‌کرده بنا به یکی از علل رایج در خواندن متن اشتباه کرده است: بدخطی دست‌نویس اولیه، آسیب‌دیدگی کاغذ پاپیروس یا کاغذ پوستی، ناتوانی در فهم معنا، یا شاید بی‌دقتی محض... به اعتقاد من برخی از این اشتباهات حاصل غلط فهمیدن تصحیحات در متن قرآنند؛ یعنی مستنسخ به اشتباه خود پی برده و آن را تصحیح کرده اما مستنسخ بعدی، آن تصحیح را غلط فهمیده و موجب اشتباهی تازه شده است (کریمی‌نیا، ۱۳۹۱: ۳۸۸).

باید توجه داشت که ماهیت قرآن، امکان هرگونه تصحیف را دفع می‌کند و قائلان به تصحیف جز حدس مبنای دیگری ندارند. اینکه مثلاً «جمل»، تصحیف شده «جبل» است یا «رقودا»، تصحیف «رقود» است (همان: ۳۷۹)، بر پایه عدم تفکیک بین ماهیت شفاهی متواتر قرآن و ماهیت مکتوب حدیث است. اگر ماهیت قرآن کریم را مانند حدیث بگیریم مسائلی چون تصحیف هم مطرح می‌شود و حال آنکه اساساً ماهیت شکل‌گیری این دو متفاوت است. اساساً اشتباهات احتمالی در قرآن به فرض وجود به متن مربوط نمی‌شود.

۲-۲- تواتر تاریخی و تفسیر آیات تاریخی قرآن

اگر بپذیریم که مفسر بسان هر مؤلفی، نسبت به آنچه تحقیق می‌کند یک پیش‌فرض دارد؛ می‌توان یکی از پیش‌فهم‌ها و پیش‌دانسته‌های مفسر را، شناختهای تاریخی او دانست. تاریخ، به صورت غیرمستقیم، زمینه تفسیر را برای مفسر فراهم می‌کند. اگر به بسترهای تفسیر مفسر توجه کنیم متوجه خواهیم شد که وی در ناخودآگاه درون خود بر تاریخ تکیه کرده و آن را پایه‌ای برای تفسیر خود قرار داده است. بسیاری از همان مفسرانی که از تاریخ و ورود آن به تفسیر واهمه داشتند، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به تواتری ناشی از اخبار تاریخی بها داده و آن را زمینه فهم آیات قرار داده‌اند.

می‌توان گفت که در مقام عمل، همان مفسرانی که از ناتوانی تاریخ در تفسیر آیات قرآن سخن می‌گویند، از همین تاریخ کمک گرفته‌اند. یا آنکه فهم آیه به صورت ناخودآگاه مبتنی بر پیش‌فرض‌های تاریخی مفسر بوده و یا اینکه مفسر در توضیح بیشتر آیه به تاریخ روی آورده است. به نظر ما سهم عمده‌ای از نقش تاریخ در تفسیر را باید در همین پیش‌فرض‌های تاریخی جستجو

۱. اصطلاح یونانی هرمنوتیک (Hermeneutics)، به معنای تفسیر کردن مشتق شده و از نظر ریشه شناختی با کلمه «هرمس» (Hermes)، خدای یونانی پیوند دارد. معنای اصطلاحی هرمنوتیک که خیلی با لغت شناسی آن ارتباط ندارد، به رشته‌ای عقلی اطلاق می‌گردد که به ماهیت و پیش‌فرضهای تفسیر ارتباط دارد. علی‌رغم اینکه این دانش در غرب از اوایل قرن نوزدهم توسط امثال شلایرماخر و یلهلم دیلتای و هانس جورج گادامر به صورت جدیدی مطرح شد اما برخی معتقدند هرمنوتیک و نظریه تاویل از روزگاران قدیم در جهان اسلام مطرح بوده است. گرچه هرمنوتیک در جهان اسلام، به گونه‌ای مستقل مطرح نشد اما مورد غفلت نیز نبوده است. اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود به مباحثی از جمله تفاوت تفسیر و تاویل، روش‌ها و مناهج تفسیری، مباحث الفاظ، کشف مراد متکلم و مسئله ظهور می‌پرداختند و همانند شلایرماخر و دیلتای به معنای نهایی و اصیل متکلم باور داشتند. آنچه مهم است آن است که بدانیم مهم‌ترین هدف و وظیفه در حوزه هرمنوتیک آن است که به این پرسش پاسخ دهد که آیا یک مفسر، بدون پیش‌فرض می‌تواند به معنای کلام دست یابد؟ و آیا دسترسی به فهم معنای اصلی کلام ممکن است؟^{۱۳۷۹} ک. خسرو پناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۷۹.

کرد. پیش‌فرض‌هایی که ناشی از تواتر تاریخی است و اعتبار ویژه‌ای در تفسیر دارد. در ادامه چند مورد از کاربرد تواتر در تفسیر را نشان خواهیم داد.

۲-۲-۱- تصویر زیرساخت داستان‌ها

یکی از موارد فراوانی که مفسر به اتکای متواترهای تاریخی به تفسیر آیه پرداخته است؛ آیات مربوط به گاو بنی‌اسرائیل است. ذیل «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» (بقره/۷۳) آمده است که: فردی از قوم موسی کشته شده بود. هر گروهی تهمت این قتل را به عهده دیگری می‌انداختند و شاهدی هم در میان نبود. خداوند خواست تا (از طریق معجزه) حق را از زبان مقتول بیان کند. داستان ذبح بقره هم مقدمه‌ای برای زنده کردن این مقتول بود. به این صورت که قسمتی از گوشت آن گاو را به بدن مقتول بزنند و... .

با کمی دقت روشن می‌شود که مفسر بدون توجه به تاریخ نمی‌توانسته مفهوم صحیحی از آیه را برداشت کند. چراکه در کل داستان، این که علت دستور به ذبح چه بوده است روشن نیست اما شاهد تاریخی، این علت را روشن کرده است. دریافت مفهوم روشنی از عبارت قرآنی «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» بر اساس این مفهوم متواتر تاریخی شکل گرفته است. پایه شکل‌گیری این داستان، «وجود مقتولی است که قاتل آن معلوم نیست.» این مسئله گرچه در گزارش‌های متفاوت، به گونه متفاوتی بیان شده است اما از مجموع همه آن گزارش‌ها به عنوان یک مسئله متواتر قابل برداشت است. متواتری که بدون توجه به آن، فهم آیه نیز مبهم می‌ماند.

اگر از این تواتر تاریخی پا را فراتر بگذاریم و بخواهیم از تاریخی غیر از آن، در تفسیر آیات کمک بگیریم، با همان جبهه‌گیری قاطع مفسران نسبت به پرهیز از دخالت دادن تاریخ در تفسیر، مواجه خواهیم شد. به عنوان نمونه، روایتی که تفسیر برهان از امام عسکری علیه‌السلام، در مورد آیه قبل آورده است؛ به جزئیات علت وقوع این حادثه اشاره کرده است. در این روایت آمده است که «زن زیبا و دارای فضل و نسبی، خواستگاران زیادی داشت. سه پسر عمو هم داشت که به ازدواج با بهترین آنها راضی شده بود اما دو برادر دیگر حسادت می‌کردند و با نقشه‌ای او را کشتند و شبانه، جسد او را در محله‌ای در میان بزرگترین قبائل بنی‌اسرائیل رها کردند. هنگام صبح، اهل محل متوجه جسد شدند. آن دو پسر عمو هم آمدند و حالت عزا گرفتند، پیراهن خود را پاره

کردند و خاک به سر و صورت خود پاشیدند و پیش حضرت موسی (ع) از مردم آن محل شکایت کردند...» (بحرانی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۳۷).

روشن است که پی بردن به این توضیحات اضافه و کشف حلقه‌های مفقوده‌ای که مبتنی بر گزارش‌های غیر مستند است، از وجاهت علمی برخوردار نیست و با متواترهای مربوط به آیه، فاصله زیادی دارد.

۲-۲-۲- تبیین فواصل زمانی

یکی از امور مهمی که ناشی از تواتر تاریخی است، ارتباط زمانی پیامبران و امم پیشین است. اینکه ترتیب پیامبران به چه صورتی است، دقیقاً بر اساس آیات قرآن به دست نمی‌آید؛ اما تواتر ناشی از گزارش‌های تاریخی، زمینه فهم روشن این تسلسل را فراهم کرده است.

به عنوان نمونه یکی از روایاتی که می‌تواند زمینه این نوع تواتر را فراهم کند؛ از طبری، نقل می‌کنیم. وی، در بیان اقوال در مورد نام شموئیل، نام‌های شمعون و یوشع بن نون را می‌آورد ولی در ادامه روایت مفصلی از وهب بن منبه را نقل می‌کند که یوشع را اولین نبی بعد از موسی می‌داند و بعد از نام بردن از پنج نبی دیگر (کالب، حزقیل، الیاس، یسع، ایلا) به نام شموئیل می‌رسد. این انبیا می‌آمده‌اند تا تورات را اقامه کنند و موارد فراموش شده آن را یادآوری کنند (طبری، ۱۳۹۲ ق، ۲: ۳۵۷). مجموع این نمونه‌ها، نظم تاریخی امم گذشته را ترسیم می‌کنند.

علامه طباطبایی با استفاده از همین تواتر، در تفسیر آیه ۵۰ آل عمران، در بیان فاصله زمانی بین حضرت داوود (ع) و حضرت عیسی (ع)، قول عیاشی مبنی بر ۴۰۰ سال و سخن قصص الانبیا مبنی بر ۴۸۰ سال را مخالف تاریخ اهل کتاب می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ۳: ۲۱۶). همچنان که قول کافی را مبنی بر پنج هزار سال فاصله بین گویندگان سخن عنوان شده و کشندگان پیامبر را به دلیل ناسازگاری با تاریخ میلادی موجود درست نمی‌داند (همان، ۴: ۸۵).

۲-۲-۳- روشن کردن فضای تاریخی آیه

تواتر تاریخی در بسیاری از موارد به روشن کردن مفهوم نص قرآنی که مبتنی بر درک درستی از سبب و شأن نزول است، کمک می‌کند. گزارش‌های تاریخی، می‌توانند شأن نزول آیات را مشخص کنند. بسیاری از آیات تاریخی قرآن تنها به اشاره‌ای گذرا به یک حادثه بسنده کرده و خواننده با خواندن آن از اصل ماجرا مطلع نمی‌شود و چه بسا مطلب را درک نکنند. می‌دانیم که

شناخت سبب نزول، یکی از مقدمات فهم آیه است. این مسئله، در مورد هر گفتاری حتی غیر قرآنی نیز مطرح است. در عهدین آمده است که: «روزی عیسی بساط فروش عده‌ای تاجر را به هم زد و آنها را پرت کرد» (کتاب مقدس، انجیل مارک: ۱۱/۱۵-۱۸). در یک نگاه ساده این‌طور به نظر می‌رسد که شاید عیسی با اصل پول و دنیا مخالف است ولی بررسی تاریخی، علت آن را منقوش بودن سکه‌های آنان به عکس خدا می‌داند و عیسی (ع) در مخالفت با به تصویر کشیده شدن خدا، با آنان مخالفت کرده است.

در نمونه‌ای دیگر و در تفسیر «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ أَبَىٰ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» (صافات/ ۱۴۰-۱۳۹)، آمده است: «مراد از فرار کردن حضرت یونس (ع)، به طرف کشتی این است که او از بین قوم خود بیرون آمد و از آنان اعراض کرد. در کشتی قرعه انداختند و یونس از مغلوبین شد و جریان بدین قرار بود که نهنگی بر سر راه کشتی در آمد و کشتی را متلاطم کرد و چون سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید کرد، ناگزیر شدند از کسانی که در کشتی بودند شخصی را در آب بیندازند تا نهنگ او را بلعد و از سر راه کشتی به کناری رود قرعه انداختند به نام یونس (ع) اصابت کرد به ناچار او را به دهان نهنگ سپردند و نهنگ آن جناب را بلعید» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۷: ۲۵۳). روشن است که علت فرار یونس، علت قرعه کشی، ارتباط قرعه کشی با بلعیده شدن توسط ماهی از مواردی است که در آیات به آن اشاره نشده ولی بدون توجه به آنها، فضای نزول آیه نیز روشن نیست.

۳- نتیجه

عدم توجه به ساختار تاریخ‌نگاری اسلامی، موجب برداشتهایی نادرستی از سوی خاورشناسان شده است. تواتر تاریخی به عنوان یکی از پایه‌های اعتبار بخش تاریخ، حلقه مفقوده در رویکرد تاریخی نگری است. از این جهت می‌توان رویکرد تاریخی حاکم بر فضای مطالعات قرآنی را نوعی اخباری‌گری تاریخی خواند. عدم توجه به ماهیت تاریخ اسلامی، ماهیت حدیث و ماهیت تواتر موجب آن شده است تا از سویی تاریخ علی‌رغم توصیه‌های دینی، به صورتی ناکارآمد نشان داده شود و از سویی دیگر تحلیل‌های تاریخی، دچار نوعی ظاهری‌نگری شود و نتایجی از قبیل آنچه غالب خاورشناسان به آن گرفتار آمده‌اند را موجب شود. در واقع آنچه که مبنای توسعه و شکل‌گیری مفهوم جدیدی از تواتر می‌شود، توجه به فرامقام بیان گزارش‌های

تاریخی است. مقام بیان، آن بخش از دلالت‌های کلام است که در حوزه دلالت‌های مطرح در علم منطق، اعم از دلالت‌های منطوقی و مفهومی می‌گنجد. شاخصه اصلی این دلالت‌ها، دخالت داشتن اراده متکلم (چه به صورت مستقیم و چه به صورت التزامی) در دلالت است. این در حالی است که در دلالت‌های فرامقام بیانی، اراده متکلم دخالتی در شکل‌گیری دلالت ندارد. توجه به تواتر تاریخی در بررسی وثاقت تاریخی قرآن کریم، هم از سوی خاورشناسان و هم در فضای اخباری‌گری تاریخی بومی، مورد غفلت واقع شده است. تصویر زیرساخت داستان‌ها، تبیین فواصل زمانی و روشن کردن فضای تاریخی آیه، از مهمترین کارکردهای مغفول تواتر تاریخی در تفسیر آیات قرآن کریم است.

منابع

- احمدی، محمد حسن (۱۳۹۳). *روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث*. دانشگاه قم.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۸). *تاریخ تفسیر*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۰۳ ق). *تفسیر البرهان*. ۴ جلد، بیروت: مؤسسه الوفا.
- بلاذری (۱۳۹۸ ق). *انساب الاشراف*. بیروت.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۷۹). *کلام جدید*. مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۹۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- عتر، نورالدین (۱۴۱۶ ق). *علوم القرآن الکریم*. چاپ ششم، دمشق: مطبعة الصباح.
- عرب صالحی، محمد (۱۳۹۰). *فهم در دام تاریخی نگری: گادامر و تاریخ‌مندی فهم*. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶ ق). *اصول الحدیث*. قم، مؤسسه ام‌القری.
- قاسمی، جمال‌الدین (۱۴۰۷ ق). *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*. بیروت: دار النفاثس.
- کتاب مقدس. انجمن کتاب مقدس ایران.

کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۱). زبان قرآن تفسیر قرآن (مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان).

هرمس.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰). علوم قرآنی. تمهید.

